

## اشکال اول حضرت امام:

حضرت امام سپس بر این تقریر اشکال می کنند:

«و فيه محال أنظار: منها: أن مقدمات الحكمة في المطلق لو جرت فيما نحن فيه، فنتيجتها إثبات نفس الطلب الذي هو القدر المشترك بين الوجوب والاستحبابي باعترافه، فإن المادة إذا وضعت للقدر الجامع لا يمكن أن تفيد مقدمات الحكمة دلالتها على غيره مما هو خارج عن الموضوع له. و دعوى عدم الفرق بين القدر الجامع و الطلب الوجوبی، واضحة الفساد، ضرورة لزوم افتراق الفرد عن الجامع بخصوصية زائدة. نعم هاهنا كلام، و هو أن نفس الطلب الجامع ليس له وجود إلا بوجود أفراد، فلا يمكن أن تنتج مقدمات الحكمة ظهور الأمر في نفس الجامع، للقطع بحصوله مع أحد الفردين، لكن هذا يهدم جريان المقدمات و لا يوجب إنتاجها ظهور الأمر في أحد القسمين مع كونه متساوي النسبة إليهما.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. اشکال اول: اگر در ما نحن فيه (که موضوع له خاص و ایجادي است) مقدمات حکمت جاری شود، نتیجه اش آن است که هیأت امر در قدر مشترک بین وجوب و استحباب (طلب مطلق) استعمال شده است چراکه مقدمات حکمت چیزی خارج از موضوع له [قدر مشترک = طلب] را معلوم نمی کند.
۲. اگر ادعا شود که قدر جامع و طلب وجوبی یک چیز هستند، این ادعا باطل است چراکه فرد و قدر جامع تفاوت دارند. [در فرد خصوصیت هست و در قدر جامع نیست].
۳. البته ممکن است مراد آن باشد که قدر جامع اگر بخواهد در خارج موجود شود در ضمن افراد موجود می شود و لذا مقدمات حکمت نمی تواند قدر جامع را به طور مستقل ثابت کند بلکه یکی از افراد را ثابت می کند، ولی اگر مراد این باشد، این یعنی انهدام مقدمات حکمت و نه اینکه هیأت امر را در یکی از افرادش ظاهر کند. ما می گوئیم :

- ۱) ممکن است در ابتدا تصور شود که امام سخن مرحوم عراقی را در اطلاق مفهومی رد کرده اند و نه اطلاق برای تشخیص فرد ولی چنین نیست و فرمایش ایشان به نکته ای ظریف اشاره دارد.
- ۲) مراد امام آن است که:

✓ (یک) وقتی ما نحن فيه، یعنی هیأت امر، از اموری است که موضوع له آن ایجادي است، پس وقتی مقدمات حکمت، یک فرد را معلوم کرد، در حقیقت فردی را معلوم می کند که هیأت امر آن را

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۵۳



ایجاد کرده است.

✓ (دو) مقدمات حکمت، بیش از آنکه به قدر جامع اشاره کنند به چیزی اشاره نمی کنند.

✓ پس: مقدمات حکمت فردی را که معلوم می کند، قدر جامع است.

اما: قدر جامع اولاً: در خارج وجود مستقل ندارد و لذا مقدمات حکمت نمی تواند آن را به عنوان فرد معلوم کند.

ثانیاً: قدر جامع همان طلب و جویی نیست چراکه طلب و جویی فرد است و فرد نسبت به قدر جامع، دارای خصوصیت زائده است. (پس اشکال اصلی به مرحوم عراقی آن جمله است که ایشان می گفت: اراده شدیدیه همان اراده مطلق است چراکه شدت همان اراده است.)

(۳) اما توجه شود که ممکن است بتوان در دفاع از مرحوم عراقی گفت:

وقتی گفتیم - طبق نظر امام - «بعث ناشی از اراده شدیدیه» و «بعث ناشی از اراده ضعیفه» هیچ فرق ذاتی با یکدیگر ندارند، باید بپذیریم که هر دو عین قدر جامع هستند، پس التقاء هیأت امر، التقاء یک فرد است که عین قدر جامع است و خصوصیت زائده ندارد. اما اطلاق مقامی در همین جا به کار می آید و می گوید: یکی از این دو مصداق قدر جامع، اگر چیزی فراتر از قدر جامع را همراه (به صورت عرضی) دارد و آن ضعف است آن فرد محتاج بیان زائده و مؤونه زائده است.

[توجه شود که آنچه باعث می شود که بدانیم بعث و جویی و بعث ندبی (که عین قدر جامع هستند)، اراده ای را همراه دارند، حکم عقل است به اینکه حتما بعث ها ناشی از اراده است]

اشکال دوم حضرت امام:

«و منها: أن كون ما به الاشتراك في الحقائق الوجودية عين ما به الامتياز، لا يوجب عدم الاحتياج - في صرف الجامع إلى أحد القسمين - إلى بيان زائد عن بيان نفس الطبيعة، ضرورة إن الأقسام تمتاز عن المقسم بقيد زائد في المفهوم و لو فرض عدم الزيادة في الوجود. فالوجود المشترك مفهوما بين مراتب الوجودات لا يمكن أن يكون معرفاً لمرتبة منها، بل لا بد في بيانها من قيد زائد و لو من باب زيادة الحد على المحدود، فنفس مفهوم الوجود لا يكون حاكياً إلا عن نفس الحقيقة الجامعة بينها، و لا بد لبيان وجود الواجب من زيادة قيد، كالتمام، و المطلق، و الواجب بالذات، و نحوها، فالإرادة القوية كالضعيفة تحتاج إلى بيان زائد، و كذا نظائرها.»<sup>۱</sup>

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۵۳



توضیح :

۱. اینکه ما به الامتیاز عین ما به الاشتراک است، مربوط به وجودات خارجی است و در حوزه مفاهیم جاری نیست.
۲. هر یک از اقسام با مقسم (قدر جامع) در مفهوم مغایر هستند و لو اینکه وجود مقسم عین وجود فرد است.
۳. مثلاً: همه مراتب موجودات، در وجود با یکدیگر مشترک هستند (و ما به الامتیاز در آنها عین ما به الاشتراک است) ولی با این حال مفهوم وجود با مفهوم «وجود عقل» یا «وجود نفس» یا «وجود انسان» تفاوت دارد.
۴. و لذا مفهوم وجود نمی تواند معرف مفهوم «زید» باشد بلکه باید قیدی به آن مفهوم زد (اگرچه در خارج زید چیزی غیر از وجود نیست)
۵. حال: وجود اراده شدیداً اگرچه عین وجود اراده (مقسم) است ولی مفهوم اراده شدیداً با مفهوم اراده (مطلق) تفاوت دارد.

ما می گوئیم :

۱) مراد امام آن است وقتی مرحوم عراقی می فرماید: اطلاق هیأت امر معلوم می کند مراد متکلم «بعث ناشی از اراده شدیداً» است، درست است که موضوع له هیأت امر وجود خارجی بعث است (و نه مفهوم آن) ولی قرار است به وسیله مقدمات حکمت «اراده شدیداً» را معلوم کنیم (و اراده ضعیفه را رد کنیم) پس لاجرم باید سراغ مفاهیم برویم.

حال: اطلاق «اراده» به حکم مقدمات حکمت ناظر به «مفهوم اراده» است در حالی که مفهوم اراده (مقسم) با مفهوم «اراده شدیداً» (قسم) متحد نیستند تا آن مفهوم حاکی از اراده شدیداً باشد.

۲) اما در جواب می توان گفت: چنانکه گفتیم اطلاق مد نظر، اطلاق مفهوم اراده نیست بلکه «اطلاق مقامی هیأت امر» است. پس وقتی هیأت امر آمد و چیزی به عنوان قرینه همراه آن نبود، جز «بعث» هیچ چیزی از آن حاصل نمی شود. و چون ما قائل به ایجاد بودن هیأت هستیم (تبعاً للامام) آنچه از هیأت امر حاصل می شود «وجود خارجی بعث اعتباری» است. حال اطلاق مقامی می گوید آن فردی از بعث موجود شده است که مؤونه زائده ندارد. و آن فرد عبارت است از «بعث ناشی از اراده شدیداً».

توجه شود که: در ما نحن فیه ما با فرد مردد مواجه هستیم و نه با کلی (مفهوم قدر جامع).

به عبارت دیگر: اگرچه ما به وسیله مفهوم ذهنی خویش تفکر می کنیم ولی درباره مفاهیم ارائه شده توسط متکلم، تفکر نمی کنیم بلکه درباره وجود حاصل شده توسط متکلم تأمل می کنیم. پس نمی خواهیم ببینیم معنی «مفهوم کلی که متکلم گفت» چیست بلکه می خواهیم ببینیم آن فردی که ایجاد شد چه فردی بود. لذاست که سخن درباره مفهوم



جامع و رابطه آن با افراد مطرح نمی شود.

۳) اللهم الا أن يقال: که امام بخواهند بفرمایند: «وجود خارجی بعث ناشی از اراده شدید» هیچ تمایزی با «وجود خارجی بعث ناشی از اراده ضعیفه» ندارد و اینکه در اراده شدید ما به الامتیاز عین ما به الاشتراک است، باعث نمی شود تا بگوییم «بعث ناشی از اراده شدید» مؤونه کمتری می خواهد. این اشکال اصلی است که خواهیم آورد.

